

آسیب‌شناسی نقش تاریخ شفاهی در ترویج فرهنگ ایثار

رضا ولی پور^۱

اسماعیل نوشاد^۲

چکیده

این مقاله بر آن است تا معضلات تاریخ شفاهی را در زمینه‌ی انتقال مفاهیم و مقولاتی، مانند ایثار و شهادت برای نسل حاضر شرح دهد. معضلات فرایند انتقال مفاهیم مذکور از چند بُعد قابل بررسی است: بُعد اول، مفهوم واژه‌ی ایثار است که تعریف و بازتعریف آن برای نسل دوره‌ی جنگ و نسل حاضر چه تفاوت‌های مفهومی داشته و دارد و آیا اساساً مفهوم ایثار، چارچوب مفهومی روشن نزد رزمندگان داشته و چه میزان از این چارچوب مفهومی تحت تأثیر فیلم‌های سینمایی و مستندهای تلویزیونی مرتبط با جنگ تحمیلی شکل گرفته است؟

بُعد دوم، مرتبط با روش تاریخ شفاهی است که وجود مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده در آن ضروری است. گفتمانی که مصاحبه‌گر از طریق آن از یک رزمنده سؤال می‌پرسد، نقش تعیین‌کننده‌ای در ماهیت مصاحبه دارد. بُعد سوم، تفاوت گفتمان فرهنگی - اجتماعی دهه‌ی شصت با دهه‌ی فعلی است. به عبارت بهتر، گفتمانی که در آن ایده‌ای، مانند ایثار ساخته و تعریف می‌شود به میزان زیادی متأثر از ذهنیت اسطوره‌ای و آرمان‌گرایانه‌ی جامعه است، در صورتی که گفتمان فرهنگی حاکم بر نسل جوانان کنونی غیرآرمان‌گرایانه است. (اگرچه روایت‌های رسمی خلاف این امر را ادعا می‌کنند).

در این مقاله سعی بر این است تا با رویکردی تاریخی و روان‌شناختی، مقوله‌ی ایثار و معضلات تاریخ شفاهی در حوزه‌ی ترویج فرهنگ ایثار در چارچوب ابعاد یادشده، بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: مفهوم ایثار، تاریخ شفاهی، سنت شفاهی، رویکرد معرفت‌شناسانه، رویکرد ایدئولوژیک، ترویج مفهوم ایثار، گفتمان ایثار و شهادت

مقدمه

به نظر می‌رسد ما ایرانی‌ها در پیچیده کردن مقولات هنرمندی خاصی داریم! مصداق عینی این هنر در رابطه با مقوله‌ی ایثار و رویکردهای مفهومی و کارکردی به این مفهوم اخلاقی را در تحقیقات مختلف و همایش‌های متعدد که درباره‌ی فرهنگ ایثار برگزار شده، می‌توان دید. مفهوم ایثار، مانند بیشتر مفاهیم انسانی دربردارنده‌ی تعاریف گسترده‌ای است که به راحتی نمی‌توان تعریف جامع و یکدستی از آن ارائه داد. پیچیدگی‌های این مفهوم، زمانی که به عنوان پدیده‌ای تاریخی در بستر اجتماعی - فرهنگی خاص در نظر گرفته شود، بیشتر نمود می‌یابد؛ اگرچه تعاریفی که از مفهوم ایثار ارائه می‌شود را می‌توان در دو عنوان کلی رویکرد معرفت‌شناسانه و رویکرد ایدئولوژیک گنجانده.

^۱ - دانشجوی دکتری محلی دانشگاه اصفهان

^۲ - دانشجوی دکتری فلسفه غرب دانشگاه اصفهان

نمونه‌ی هنر ساده‌انگاری محققان در حوزه‌ی فرهنگ ایثار در قالب همایش‌های یادشده را در ارائه‌ی تعاریفی از مفهوم ایثار می‌یابیم که اساساً کمترین ارتباط ممکن را با فضای ذهنی حاکم بر جامعه و نسل کنونی دارد و طبعاً انتظار نمی‌رود بازخوردی هم در فضای جامعه داشته باشد. نگاهی کلی به محتوای این تحقیقات (البته با لحاظ کردن این فرض که موانع و راهکارهای ترویج فرهنگ ایثار، دغدغه‌ی اصلی این تحقیقات باشد) خواننده را به این نتیجه می‌رساند که گویا نویسندگان این تحقیقات در خلأ فکری و ذهنی زندگی می‌کنند و ظاهراً کمترین شناختی از فرایندهای تغییر و تحول در جامعه و نسل کنونی ندارند، اگرچه نباید تأثیر فضای گفتمانی حاکم بر جامعه و فرد را در نگارش این تحقیقات اساساً فاجعه‌بار از بُعد جامعه‌شناختی - زیست‌محیطی انکار کرد.

مصادق پیچیده کردن مسائل ساده در این تحقیقات را می‌توان در ارائه‌ی راهکارهایی دید که نویسندگان این مقالات درباره‌ی ترویج فرهنگ ایثار در فضای اجتماعی - ذهنی جامعه‌ی کنونی بیان کرده‌اند. ویژگی بیشتر این تحقیقات در بخش ارائه‌ی راهکارها، نادیده گرفتن شاخصه‌ی اصلی جامعه در فرایند تاریخی‌اش، یعنی سیالیت و پویایی ایده‌آل‌های فرهنگی - اجتماعی است و به جای توجه به این امر ساده و ضروری که ارائه‌ی هرگونه تعریف از مفهومی اخلاقی - انسانی که بازخورد مثبتی را در جامعه و نسل کنونی موجب شود، باید حداقلی از تطابق با سیالیت فضای فکری و ذهنی نسل حاضر را داشته باشد، بیشتر در پی نوعی تبارشناسی سطحی و ایدئولوژیک از مفهوم ایثار هستند. به عبارت بهتر، بدون توجه به فضایی که قرار است پذیرای فرایند انتقال و ترویج مفهومی اخلاقی، مانند ایثار باشد با رویکردی تأویلی و تفسیری، بیشتر در پی اثبات ایدئولوژیک این مفهوم اخلاقی و انسانی هستند تا اینکه برای ترویج و نهادینه کردن ایثار در فضای فرهنگی کنونی دغدغه داشته باشند.

این مقاله که ناخواسته ممکن است دردنامه‌ای باشد بر ساده‌انگاری‌ها و پیچیده کردن‌های بی‌مورد مقالات ارائه‌شده در همایش‌های ترویج فرهنگ ایثار، ارائه‌ی راهکار در نظر نیست، بلکه تأکید اصلی بر بررسی مفهوم ایثار و جایگاه این مفهوم در تمایز بین تاریخ شفاهی و سنت شفاهی است. لازمه‌ی این بررسی، نگاهی است هرچند اجمالی بر تمایزهای روش‌شناختی و کارکردی تاریخ شفاهی و سنت شفاهی.

اقدام بعدی، نگاهی به موانع ترویج فرهنگ ایثار و کارکرد تاریخ شفاهی در این حوزه است. آیا اساساً می‌توان نقشی مؤثر برای تاریخ شفاهی و سازوکار اصلی آن که مبتنی بر مصاحبه است، در شناسایی و رفع موانع مذکور قائل شد؟

تاریخ شفاهی و سنت شفاهی

این نکته که شاید پرسش اصلی و وجودی تاریخ شفاهی در بازسازی رخدادی خاص نباشد، بلکه یافتن و بازسازی احساسات و هیجانات پیرامون رویدادها و جریان‌های اجتماعی در نظر است که ممکن است در هیچ سند رسمی اثری از آن یافت نشود (نورایی و ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۴۵)، ممکن است این سؤال را در ذهن ایجاد کند که چطور می‌توان احساسات خاص را نسبت به برخی رویدادها، مانند مصائبی که در جنگ جهانی رخ داده‌اند، بازسازی کرد؟ خیلی از رویدادهای دیگر نیز که در زمان جنگ تحمیلی از لحاظ روحی بسیاری از مردم شهرهای مرزی ایران را تحت تأثیر قرار داد، با چنین دشواری‌هایی مواجه است.

در واقع، روندی که به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم به شکل‌گیری تاریخ شفاهی در شکل نوین‌اش منجر شد، بیشتر

در پی شناخت حوادث و مصائبی بود که از قبل این جنگ ویرانگر به معنای واقعی کلمه‌ی جهانی، متوجه گروه‌های اجتماعی مختلف در نقاط مختلف اروپا شد و تاریخ شفاهی این رویدادها در مرحله‌ی اول شناخت ابعاد مختلف این رویدادها بود که در اسناد رسمی انعکاس خاصی نیافته بود. شناخت احساسات و عواطف افراد درگیر در بطن این قضایا در مرحله‌ی بعد مورد توجه بود که بازسازی عینی احساسات و نگرش‌های عاطفی نسبت به وقایع مصیبت‌بار قطعاً امکان‌پذیر نخواهد بود، مگر در شکلی کاملاً ناقص. به عبارتی، ابعاد عاطفی و احساسی مرتبط با رویدادهای فاجعه‌بار تاریخی که امکان ثبت در اسناد رسمی تاریخی نداشته، اگرچه تاریخ شفاهی پوشش می‌دهد، نباید در ایفای این نقش از سازوکار تاریخ شفاهی انتظار زیادی داشت.

تاریخ شفاهی علاوه بر بررسی رویدادهای یادشده، سایر گروه‌های اجتماعی، نظیر کارگران، زنان و... را نیز که به نوعی محصول تاریخی قرن بیستم میلادی در شکل خاص خود بودند، تحت پوشش قرار می‌دهد. بنابراین، می‌توان کارکرد دوگانه‌ای برای تاریخ شفاهی قائل بود: ۱- بازسازی رخداد تاریخی ۲- شناخت هیجانات و عواطف پیرامون یک رخداد. این کارکرد دوگانه، تمایزبخش سنت شفاهی (مبتنی بر روایات، گاه حماسی - اسطوره‌ای) با تاریخ شفاهی (مبتنی بر بازسازی رخداد یا عواطف پیرامون آن بر اساس روشی علمی) است. به عبارتی، اگرچه ابزار اصلی انتقال اطلاعات به نسل‌های بعدی در هر دو حوزه زبان است، تفاوت اصلی در شیوه‌ی کاربرد زبان و قابلیت‌های آن در حوزه‌ی سنت شفاهی و تاریخ شفاهی است.

در واقع، در سنت شفاهی زبان مجرای است برای انتقال داستان‌هایی که مردم روایت می‌کنند و آنها را برای انتقال به نسل‌های بعدی بااهمیت تلقی می‌کنند. متغیر اصلی در این فرایند شیوه‌ی عملکرد افراد در انتقال معرفت عمومی به نسل‌های بعد است که تحت تأثیر دو عامل، این معرفت متحول می‌شود: ۱- شکل‌گیری مبنای این معرفت در قالبی جدید ۲- تغییر و تحول دائمی کسانی که در مشارکت دادن دیگران در این معرفت نقش دارند. به همین دلیل، سنت شفاهی در بهترین حالت یک چکیده است (Schneider، ۲۰۰۲: ۵۴)، اما زبان استفاده‌شده در تاریخ شفاهی در چارچوب روش‌شناسی تاریخ شفاهی از لحاظ کارکردی و نشانه‌شناختی نقد و بررسی می‌شود.

از بُعد روش‌شناختی هم بین سنت شفاهی و تاریخ شفاهی تفاوت ماهوی وجود دارد. در چارچوب سنت شفاهی عناصر فرهنگی از مجرای روایت‌های عامیانه که گاه با جلوه‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای همراه می‌شود، سینه به سینه به نسل‌های بعد منتقل می‌گردد، اما روش‌شناسی تاریخ شفاهی مبتنی بر روش علمی مصاحبه‌ی فعال و هدف‌مند و آگاهانه است (نورایی، ۱۳۸۹: ۳۶).

مفهوم ایثار

مفهوم ایثار یکی از مفاهیم بنیادین علوم انسانی و فلسفه‌ی اخلاق است که می‌توان آن را در قالب دو رویکرد معرفت‌شناسانه و ایدئولوژیک بررسی کرد. در بُعد معرفت‌شناختی، ایثار نوعی کنش دیگرخواهانه به مفهوم انسانی است. مهم‌ترین ویژگی مفهوم ایثار در این رویکرد، باور معطوف به عمل است؛ یعنی ابتدا در زمینه‌ی آگاهی فرد - اجتماع نوعی دگرگونی استعلایی پدید می‌آید، سپس این تحول به عرصه‌ی فعل و عمل فردی - جمعی راه می‌یابد و در آن نهادینه می‌شود.

رویکرد دیگر به مقوله‌ی ایثار، رویکرد ایدئولوژیک است. از این دیدگاه، ایثار در چارچوبی اعتقادی مفهوم‌یابی می‌شود. در ایران دایره‌ی مفهومی ایثار و ایثارگری با توجه به وقایع صدر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، در قالب رویکرد ایدئولوژیک تعریف و تبیین می‌شود. در این رویکرد، ترویج و تقویت فرهنگ ایثار در جامعه‌ی کنونی و نسل حاضر با موانع مختلف جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مواجه می‌شود.

فرایند انتقال و ترویج فرهنگ ایثار در عرصه‌ی عینی و ذهنی جامعه نیازمند شناخت تغییرات و تحولاتی است که در طی این سه دهه از انقلاب اسلامی در فضای فرهنگی - اجتماعی جامعه به وجود آمده است. به عبارت بهتر، برای ترویج مفهومی، مانند ایثار که در جامعه و نسل حاضر بازخورد مثبت دارد، ابتدا باید فضای ذهنی جامعه را که به شدت تحت تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است و رسانه‌ها در آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارند، بررسی و بازشناسی کرد. این اصل ساده‌ی جامعه‌شناسی سیاسی را هم نباید فراموش کرد که در هر جامعه هرچه فاصله بین حاکم و محکوم عمیق‌تر شود، محکوم می‌کوشد درست عکس هر دعوت و تبلیغی که حاکم او را بدان فرامی‌خواند، عمل کند. توجه به این اصل ساده و در عین حال تأثیرگذار در فرایند جامعه‌پذیری در فضای ذهنی جامعه و نسل حاضر که چندان دغدغه‌ی آرمان‌گرایی ندارد، قدم اول در روند بازشناسی ویژگی‌های شکل‌دهنده‌ی ذهنیت نسل امروزی است.

مانع دیگری که ممکن است فرایند انتقال و ترویج مفهوم ایثار را در جامعه دچار اختلال کند، مبنایی روان‌شناختی دارد. بر این مبنا، انسان دو دسته نیاز دارد: نیازهای ابتدایی؛ مثل شغل، مسکن و امنیت و نیازهای متعالی؛ مانند اخلاق، عشق، پرستش و ایثار. از دیدگاه روان‌شناختی، انسان بدون عبور از نیازهای ابتدایی نمی‌تواند به ساحت نیازهای متعالی گام نهد. البته منظور از انسان در اینجا افراد عادی جامعه هستند نه افراد برگزیده که ممکن است مثال نقضی باشند بر این دیدگاه. افراد برگزیده‌ای که ممکن است مصادیق آن در جریان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی کم نباشد. اما به قول داستایوسکی^۳ این طبقه‌ی برگزیده که فرزندان عشق آزاد و ایثار بی‌شائبه هستند، معدودند. پس تکلیف بقیه چیست؟ آیا می‌توان مرغ‌دلان را به سبب تاب نیاوردن باری که قوی‌دلان بر دوش کشیده‌اند، سرزنش کرد؟ (میلانی، ۱۳۸۱: ۳۰)

اما مانع اصلی، رویکرد صرفاً ایدئولوژیک به مقوله‌ی ایثار است. بیشتر مقالات به اصطلاح تحقیقی که در قالب همایش‌های مختلف درباره‌ی فرهنگ ایثار ارائه شده است، به جای آنکه موضوع ایثار از منظری معرفت‌شناختی که منظر دینی را هم دربر می‌گیرد، بررسی کنند، از منظری ایدئولوژیک به مقوله‌ی ایثار پرداخته‌اند و گفتمان حاکم بر این مقالات هم بیشتر مرتبط با فضای گفتمانی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی است. ممکن است به این رویکرد نقدی وارد نباشد و حداقل در حوزه‌ی مصداق‌یابی عینی در ارتباط با مفهوم ایثار ارزشمند نیز باشد، اما مشکل اصلی زمانی است که این مقالات ادعای ارائه‌ی راهکارهایی در جهت ترویج فرهنگ ایثار در فضای فرهنگی جامعه‌ی کنونی داشته باشند.

ارائه‌ی راهکارهایی، مانند نترسیدن از فقر و کاهش توانایی مالی، توجه به فانی بودن دنیا و ناپایداری آن و نیز از بین رفتن تعلقات دنیوی، از جمله ثروت و مکننت و راهکارهایی از این گونه در کتاب‌ها و مقالات مورد نظر، در جامعه‌ای که

^۳ - فیودور میخایلوویچ داستایوسکی (۱۸۲۱-۱۸۸۱) نویسنده‌ی مشهور و تأثیرگذار روسی است. ویژگی منحصر به فرد آثار وی، روان‌کاوی و بررسی زوایای روانی شخصیت‌های داستان است. عبارت فوق مربوط به بخش «مفتش بزرگ» از رمان برادران کارامازوف یکی از شاهکارهای داستایوسکی است.

نسل کنونی آن با مقوله‌ی فقر و بیکاری درگیر هستند، چه بازخوردی خواهد داشت! (یوسفی، ۱۳۸۲: فصل ۵) حتی اگر در حالی خوش‌بینانه، فقر و بیکاری را چندان شایع هم نبینیم، قطعاً نمی‌توان تغییر و تحولات بنیادی را که در نگرش و شیوه‌ی زندگی عمومی جامعه‌ی فعلی در مقایسه با جامعه‌ی دهه‌ی پنجاه شمسی به وجود آمده نادیده گرفت. عوامل این تغییر و تحول از زوایای مختلف قابل بحث است. تغییرات اقتصادی - اجتماعی در طی این سه دهه و تکنولوژی‌های ارتباطی که آگاهی‌بخشی به نسل کنونی را از تکثر قابل توجهی برخوردار ساخته است، می‌توان از مهم‌ترین عوامل دانست که اوضاع عینی جامعه‌ی کنونی را از غرابتی شگفت برخوردار ساخته است. شتاب تغییرات تحت تأثیر فضاهای اطلاع‌رسانی مجازی، حتی امکان ایجاد فضای فرهنگی مشترک بین دو نسل بی‌واسطه را کم‌رنگ ساخته است.

بحث اصلی نقد رویکرد ایدئولوژیک به مقوله‌ی ایثار نیست. مسئله‌ی مهم بی‌توجهی به فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه و نسل حاضر - به عنوان گروه هدف در فرایند انتقال و ترویج فرهنگ ایثار - است. اینکه رویکرد اسلامی - شیعی امام خمینی (ره) نسبت به مقوله‌ی ایثار، آن هم در بالاترین سطح ممکن، یعنی ایثار جوانان و فرزندان با اقبال فضای عمومی جامعه مواجه می‌شود، به دلیل هماهنگی کامل بین تعریف خاص امام (ره) از مفهوم ایثار با فضای فرهنگی - اجتماعی جامعه‌ی ایران در دهه‌ی پنجاه شمسی است (صحیفه‌ی نور، ج ۱۴، ۷۹). به عبارت بهتر، گفتمان دینی امام (ره) که مبتنی بر ایثار بود به هر دلیلی مخاطبان بسیاری در مخالفت با رژیم پهلوی داشت و روند ترویج و جذب این مفهوم در حوادث انقلاب اسلامی و بعد از آن در جنگ تحمیلی مصادیق فراوانی یافت.

بی‌توجهی تحقیقاتی که در حوزه‌ی ترویج فرهنگ ایثار راهکار ارائه می‌دهند، ناشی از نادیده گرفتن این امر بدیهی است که هر گفتمان برای انتقال و ترویج، به چند مؤلفه‌ی اساسی نیاز دارد، مانند: تولیدکنندگان، مخاطبان، منابع فرهنگی و کنش‌ها (وان دایک، ۱۳۸۲). در واقع، نکته‌ی اصلی که به آن بی‌توجهی شده، ویژگی‌های این مؤلفه‌ها در شرایط کنونی است. به نظر می‌رسد یکی از موانع اصلی در روند ترویج فرهنگ ایثار، تفاوت فضای گفتمانی حاکم بر تولیدکنندگان و مخاطبان باشد. نمونه‌ی این تفاوت را می‌توان در مقاله‌ای از محمدرضا تقوی دید که به جای آنکه اساساً به متن جامعه توجه داشته باشد آن را بیشتر عرصه‌ای آماده و منفعل برای پذیرش باورهایی می‌داند که به گفته‌ی خودش از طریق فرایند اصولی مبتنی بر پردازش آگاهانه و سپس پذیرش آزادانه‌ی دین و پرورش آن می‌توان به مفاهیم و مقولاتی، مانند ایثار در قالب ایده‌آل‌های دینی رسید. جالب آنکه در قسمتی مربوط به دلیل عدم رشد اعتقادات دینی فرد در سنین بلوغ نسبت به دوره‌های بعدی و کهن‌سالی، این رکود را مربوط به رکود در طی فرایند اصولی مورد نظرش می‌داند، بدون آنکه حداقل بخشی از دلایل آن را در ارتباط با دغدغه‌های فرد به عنوان موجودی اساساً اجتماعی جست‌وجو کند (تقوی، ۱۳۹۰: ۸۹). نمونه‌ی دیگر در بی‌توجهی به ویژگی‌های شکل‌دهنده‌ی فضای ذهنی مخاطب که نسل کنونی باشد، حیدر جانعلیزاده چوب‌بستی است که در مقاله‌اش در اشاره به یافته‌های تحقیقاتی یکی از مقالات مربوط به همایش ایثار و شهادت در مازندران در سال ۱۳۸۶ مبنی بر اینکه تعداد کتاب‌های رمان به فروش رفته در سال ۸۵ نسبت به کتاب‌های مربوط به خاطرات شهدا، ۶۳ برابر بیشتر بوده (جانعلیزاده، ۱۳۸۸: ۱۱۹) تنها دلیلی که در این عدم فروش کتاب‌های خاطرات شهدا ظاهراً مهم نمی‌بیند، تغییراتی است که در فضای ذهنی نسل حاضر روی داده است.

تاریخ شفاهی و فرهنگ ایثار

در این بخش تأکید اصلی بر این است که بنابر تمایزی که بین سنت شفاهی و تاریخ شفاهی از لحاظ محتوایی وجود دارد، کارکرد اصلی را در حوزه‌ی انتقال مفاهیم اخلاقی، نظیر ایثار باید بر عهده‌ی سنت شفاهی دید که رسالت اصلی آن انتقال سنت‌های فرهنگی از نسلی به نسل دیگر است و به طور کلی ارتباط‌دهنده‌ی نسل‌ها به یکدیگر از لحاظ فرهنگی است. اگرچه انتقال و ترویج مفاهیم اخلاقی، بیشتر در چارچوب سنت شفاهی قابل اجراست، بنابر سازوکار و روش‌شناسی خاص تاریخ شفاهی تا حدودی می‌توان قائل به کارکردی مؤثر برای این رویکرد از تاریخ‌نگاری شد. به عبارتی، تاریخ شفاهی که مبتنی بر مصاحبه می‌باشد، بنابر نقش سه‌گانه‌اش که هم در بردارنده‌ی حافظه‌ی آدمی است، هم اطلاعات را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌سازد و هم حامل عناصری از فرهنگ است، با گذشته پیوند دارد و بنابر نقش سوم‌اش، ارتباط بین نسل‌ها را در یک برهه‌ی زمانی با یکدیگر برقرار و حفظ می‌کند (نورایی، ۱۳۸۹: ۴۹).

براساس تمایز سنت شفاهی و تاریخ شفاهی در حوزه‌ی مفهومی و کارکردی، می‌توان گفت بیشتر آثاری که درباره‌ی انقلاب و جنگ تحمیلی و همچنین درباره‌ی زندگی افراد به عنوان مصادیق عینی ایثارگری، با عنوان تاریخ شفاهی انقلاب و جنگ نگاشته شده است، در واقع از لحاظ محتوایی در حوزه‌ی سنت شفاهی قرار می‌گیرد که بیشتر مبتنی بر نوعی تاریخ عامیانه و فاقد سند و ارجاع دقیق علمی است که مفاهیم کلیدی، نظیر تاریخت، یعنی مکان و زمان در آن ناپیداست (همان: ۴۶). مگر اینکه منکر این نکته‌ی کلیدی شد که در تاریخ شفاهی جایی برای اسطوره‌پردازی و حماسه‌سرایی وجود ندارد و بازنمایی سیر باورها رسالت تاریخ شفاهی نیست.

متأسفانه مقالاتی که در قالب همایش‌های مرتبط با فرهنگ ایثار و شهادت ارائه می‌شود، به جز پر کردن سابقه‌ی کار فرد نگارنده و تشدید فاجعه‌ی زیست‌محیطی - نابودی درختان برای تولید کاغذ - اساساً با عینیت مسائل اجتماعی و موانع ترویج مفاهیم اخلاقی، نظیر ایثار و شهادت در فضای فرهنگی جامعه ارتباطی ندارند و بیشتر در فضای اسطوره‌ای و آرمان‌شهری که از ویژگی‌های سنت شفاهی است، سیر می‌کنند. راهکارهای ارائه‌شده در این مقالات درباره‌ی ترویج فرهنگ ایثار، در بهترین حالت فقط خنده‌ای تلخ بر لب‌های خواننده که دارای حداقلی از عقل سلیم است، خواهد نشاناند (مجموعه مقالات ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، ۱۳۸۹).

ایفای نقش تاریخ شفاهی در عرصه‌ی موانع و راهکارهای ترویج فرهنگ ایثار را از دو بُعد می‌توان نقد و بررسی کرد، چه از جنبه‌ی مفهوم‌یابی ایثار براساس ذهنیتی که انقلابیون و رزمندگان در دهه‌ی پنجاه و شصت شمسی از آن داشتند و چه در ارتباط با روش‌شناسی خاص تاریخ شفاهی که مبتنی بر مصاحبه‌ی فعال و هدف‌مند است. درباره‌ی بُعد اول باید خاطر نشان کرد که مفاهیمی، مانند ایثار برآیند و برساخته‌ی چالش بین تفکر فرد در مراحل و دوره‌های زمانی مختلف است که تحت تأثیر گفتمان‌های گاه متعارض تعریف و بازتعریف می‌شود. حتی کنش‌های انقلابی، نظیر تظاهرات یا نافرمانی‌های مدنی نیز که برای مثال در حوادث منتهی به انقلاب اسلامی از مصادیق ایثارگری در آن دوره تعریف می‌شود، دیگر محمل خود را به عنوان مصادیق ایثارگری در رویدادهای کنونی که در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه روی می‌دهد، از دست می‌دهد و معنا و مفهومی کاملاً متعارض می‌یابد. به عبارتی، گفتمان رسمی حاکم بر فضای فرهنگی - اجتماعی در جامعه در مفهوم‌یابی مقولات اخلاقی، مانند ایثار نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

البته این تعارض و تناقض مفهومی بیشتر در حوزه‌ی مصادیق یک امر اخلاقی، مانند ایثار مشاهده می‌شود تا در رابطه با تعریف خود این امر اخلاقی که به صورت کلی به معنی گذشتن از علایق شخصی خود به خاطر دیگری است. اگرچه از دیدگاهی بدبینانه شبیه دیدگاه آندره تارکوفسکی^۴، کارگردان فیلم «ایثار»، مفهوم ایثار دنیایی است بین مرگ و زندگی، شب و روز، رؤیا و واقعیت و همه چیز در خدمت ابهام و تردید و دوگانگی است. بنا به اعتقاد تارکوفسکی، انسان امروزی حاضر نیست از خود و علایق شخصی‌اش به خاطر دیگران یا به خاطر آرمانی برتر بگذرد.

خیلی از افرادی که در جریان جنگ راهی جبهه‌ها می‌شوند، قطعاً رفتارشان مصداق بارز ایثارگری محسوب می‌شود، اما نمی‌توان این امر را انکار کرد که گاه آنان دلایل مهم دیگری برای حضور در جنگ دارند. به گفته‌ی هابسبام^۵، جنگ برای خیلی از مردان تجربه‌ای اساسی و الهام‌بخش است، کسانی که آنیفورم و انضباط، قربانی کردن - خود و دیگران - خون و اسلحه و قدرت را چیزهایی می‌دانند که به زندگی مردانه ارزش زیستن می‌دهد (هابسبام، ۱۳۸۰: ۱۶۲). این دیدگاه نسبت به دلایل شرکت در جنگ از جنبه‌ی روان‌شناختی قابل تأمل است، اما درباره‌ی رزمندگان ایرانی که در جنگ تحمیلی حضور می‌یافتند نباید فراموش کرد که سنت اجتماعی و فرهنگی ایرانی - اسلامی غنی‌شده، به‌ویژه در دو دهه‌ی منتهی به انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، تحت تأثیر اندیشه‌های متفکران انقلابی، نظیر شریعتی و شهید مطهری در شکل‌گیری گفتمانی که به رهبری امام خمینی (ره) رژیم پهلوی را ساقط کردند، شکوفا گشت و مفاهیمی، مانند ایثار از بطن این سنت دیرپای ملی و دینی دوباره سر برکشید و با بازگشتی هوشمندانه به مصادیق و مظاهر باشکوه ایثارگری، نظیر واقعه‌ی کربلا آن را از غنایی عظیم برخوردار ساختند. علاوه بر سنت فرهنگی - دینی یادشده در فضای گفتمانی دوره‌ی مقارن با هجوم عراق به ایران، از جنبه‌ی روانی، مردم ایران نیز مانند هر ملت دیگری به گفته‌ی میلوش^۶، حوادث تاریخی را از منظر منافع ملی خود می‌بینند و پیامدهای آن را از این دیدگاه بررسی می‌کنند (میلوش، ۱۳۸۶: ۱۵). در بازایی مفهوم ایثار در فضای گفتمان دوره‌ی جنگ تحمیلی این نکته‌ی مهم نباید فراموش شود.

با وجود سنتی دینی که سرشار از مصادیق بارز ایثارگری در طی تاریخ ایران اسلامی بوده و تأثیر آن بر روحيات رزمندگان در دوره‌ی جنگ تحمیلی، نمی‌توان درباره‌ی میزان خودآگاهی خیلی از این رزمندگان از مفهوم ایثار نظر قطعی داد و به این موضوع پی برد که آیا اساساً همه‌ی رزمندگان تصور روشنی از مفهوم ایثار، آن هم به مفهومی که دغدغه‌ی اصلی گفتمان رسمی کنونی است، داشته‌اند یا خیر. البته قابل ذکر است که فضای جبهه و جنگ در واقع عرصه‌ای است که بعضی از رزمندگان برای اولین بار با مفهوم گناه - مربوط به دوره‌ی زندگی در شهر - و ایمان و ایثار در فضای حاکم بر جبهه آشنا می‌شوند. برای نمونه، حتی در فیلم‌های سطحی، مانند «اخراجی‌ها» هم به این امر از جانب کارگردان فیلم که خود در جبهه حضور داشته، توجه شده است. در این فیلم، زندگی گروهی بهنجار (از اراذل و اوباش) روایت می‌شود که بنا به دلایل شخصی و اجتماعی و نه ایثارگرانه راهی جبهه می‌شوند و در فضای جبهه برای اولین بار به گناه خویش آگاه و در نتیجه آماده‌ی از خودگذشتگی، حتی ایثار جان خود می‌شوند.

بُعد دیگری که در تاریخ شفاهی نقد و بررسی (مختصر) می‌شود، نقش سازوکار تاریخ شفاهی در بازسازی تصور

^۴ - Andrei Tarkovsky

^۵ - Eric Hobsbawm

^۶ - Milosz

رزمندگان آن دوره از مفهوم ایثار است. ابتدا باید به تردیدهایی که نسبت به مبانی و یافته‌های تاریخ شفاهی وارد است، پرداخت.

نظر شفاهی‌نگاران بر این است که تاریخ شفاهی باید دارای استانداردها و مبانی روش‌شناختی خاصی باشد تا بر مبنای آن مورخ شفاهی عمل کند و مهارت‌های مصاحبه‌گری را یکی از این مبانی می‌دانند و این مهارت‌ها به عنوان معیاری در ارزیابی مفید و غیرمفید بودن نتایج پروژه‌های تاریخ شفاهی به کار می‌رود، اما مسئله‌ی اصلی این است که مهارت‌های ثابتی وجود ندارد و بنابر نتیجه‌ی مورد نظر از انجام یک مصاحبه، مهارت‌ها هم متغیر است. به عبارت روشن‌تر، مهارت‌های یادشده با توجه به ماهیت و هدفدار بودن یک پروژه‌ی شفاهی در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد و به متغیر اصلی که همان نتیجه‌ی مورد انتظار از انجام یک پروژه‌ی شفاهی است وابسته می‌باشد.

بیشتر مصاحبه‌های تاریخ شفاهی با توجه به اینکه هنگامی تهیه می‌شوند که سال‌ها از یک حادثه گذشته باشد و بسیاری از خاطرات مربوط به آن حادثه و دوران، تقریباً در آستانه‌ی فراموشی قرار می‌گیرد، به نوبه‌ی خود باعث تشکیک در نتایج این مصاحبه‌ها می‌شود. اگرچه مهارت‌های یک مصاحبه‌گر کارآزموده در طرح پرسش‌های دقیق در بازیابی برخی از خاطرات از یاد رفته مؤثر است، در هر صورت نمی‌توان این امر را انکار کرد که ترفندها و نوع پرسش‌های مصاحبه‌گر از آبخور فکری خاصی نشئت می‌گیرد، تازه بر فرض اینکه مصاحبه‌شونده را فقط انسانی بدانیم که برخی از خاطرات مهم را فراموش کرده نه اینکه تغییر داده باشد یا ناخودآگاه در ذهن وی به شکل دیگری نقش گرفته باشد.

درباره‌ی مفهوم ایثار و بازیابی نگرش‌های گذشته‌ی یک رزمنده نسبت به این مفهوم، علاوه بر معضلاتی که در روند بازیابی خاطره به آن اشاره شد، آسیب‌های دیگری نیز متوجه کارکرد تاریخ شفاهی است. یکی از این آسیب‌ها درباره‌ی خاطره و گفتمان است. فضاهای گفتمانی متعددی که در طی پنجاه سال اخیر در ایران تجربه شده، بر خاطره‌گو و نوع خاطره‌گویی تأثیر غیرقابل انکاری دارد و فرد خاطره‌گو را به سمت خودسانسوری یا خودبرتربینی به تناسب گفتمان حاکم می‌برد. در این حوزه به مهارت‌های مصاحبه‌گر هم چندان نمی‌توان خوش‌بین بود، به‌ویژه آنکه مصاحبه در پیوند با نگرش‌های ذهنی و عاطفی فرد مصاحبه‌شونده درباره‌ی مفهومی انتزاعی، مانند ایثار است نه بازسازی یک رویداد خاص تاریخی که مصاحبه‌گر در جهت تصحیح اشتباهات سهوی و غیرسهوی مصاحبه‌شونده، منابع اطلاعاتی دیگری نیز ممکن است در اختیار داشته باشد.

یکی دیگر از معضلات مصاحبه‌های تاریخ شفاهی در این عرصه، موقعیتی است که مصاحبه در آن صورت می‌گیرد و نقش مستقیمی بر محتوای مصاحبه دارد، اینکه چه خاطراتی مهم تلقی شود، چه خاطراتی به یاد آورده شود و ... (*Kurkowska-Budzan*, ۲۰۰۹: ۲۰۶). درباره‌ی تجارب مصاحبه‌شونده که در وقایع منتهی به انقلاب اسلامی یا جنگ تحمیلی حضور داشته، موقعیت فرد مذکور از لحاظ سیاسی، حقوقی و اجتماعی در فضای گفتمان رسمی کنونی، تأثیر زیادی بر گزینش خاطراتش دارد. حال یک مصاحبه‌گر کارآزموده چگونه می‌تواند در جهت بازیابی تجارب و خاطرات عینی درباره‌ی مفهومی، مانند ایثار، فرد مصاحبه‌شونده را به چالش بکشد؟

تردیدهای اساسی دیگری نیز نسبت به یافته‌های تاریخ شفاهی وجود دارد، مانند ذهنی بودن این نتایج و یافته‌ها - ذهنی بودن در اینجا به مفهوم وابستگی شواهد تاریخی به نگره‌های فکری مصاحبه‌شونده و حتی مصاحبه‌کننده است که

در طی زمان تغییر می‌کند یا اصلاح می‌شود - که باعث شده تاریخ شفاهی از دیدگاه مورخان حرفه‌ای چندان قابل اعتماد نباشد. انتقاد بسیار روش‌شناسانه‌تری که درباره‌ی تاریخ شفاهی به وسیله‌ی بعضی از مورخان مطرح شده، فقدان عنصر تحلیل علمی و پژوهشی از جانب مصاحبه‌گر و کسانی است که از این مصاحبه‌ها استفاده می‌کنند و موجب شده که تاریخ شفاهی به نهضتی بدون هدف تبدیل شود (Ritchie, 2003: ۲۹).

بنا به دلایل متعددی انجام پروژه‌های شفاهی که مبتنی بر روش‌شناسی علمی و نقادانه باشد، در حوزه‌ی انتقال و ترویج عناصر فرهنگی و مفاهیم اخلاقی، مانند ایثار به نظر نمی‌رسد کارکردی موفق داشته باشد. یکی از این دلایل اساساً به سبب خود مفهوم ایثار است که مانند خیلی از مفاهیم دیگر اخلاقی، مفهومی انتزاعی است. این مفاهیم که کارکرد معنابخشی به زندگی انسان‌ها دارند، ساخته‌ی شکل‌بندی‌های تاریخی‌ای هستند که انسان خود در آن جای دارد (میلانی، ۱۳۸۱: ۸۸). به همین دلیل، آن چیزی که بیشتر قابلیت انتقال و ترویج دارد مصادیق عینی این مفهوم است که معمولاً در قالب روایت‌هایی عمدتاً عامیانه با اندکی حماسه‌سرایی و اسطوره‌پردازی منتقل می‌شود. ویژگی این نوع روایات آن را در چارچوب سنت شفاهی قرار می‌دهد که از بنیاد با تاریخ شفاهی در حوزه‌ی روش‌شناسی متفاوت است و طبعاً تاریخ شفاهی در این حوزه، یعنی انتقال و ترویج مفهومی، مانند ایثار در فضای کنونی جامعه، قابلیت کارکردی چندان ندارد.

اما معضل بنیادی درباره‌ی نقش تاریخ شفاهی در حوزه‌ی انتقال و ترویج گفتمان ایثار، از جایی بیرون از چارچوب ویژگی‌های این رویکرد بروز کرده است؛ یعنی از فضای اجتماعی - سیاسی عینی جامعه و نگرش و باورهای فکری - ذهنی نسل کنونی. در واقع، یکی از دلایلی که باعث می‌شود به کارکرد تاریخ شفاهی در فرایند انتقال و ترویج مفاهیم اخلاقی، مانند ایثار چندان خوش‌بین نبود، تفاوت بنیادی گفتمان حاکم بر متولیان فرهنگ ایثار با نسل کنونی است. ویژگی‌های این گفتمان اساساً از فضای آرمان‌گرایانه‌ی دهه‌های چهل، پنجاه، شصت ریشه می‌گیرد که حداقل در حوزه‌ی همایش‌ها، با بی‌توجهی به این امر بدیهی روبه‌رو هستیم که آن نوع آرمان‌گرایی گفتمان مذکور، دیگر حضور پررنگی در فضای ذهنی جامعه و نسل کنونی ندارد. در فضای پست‌مدرن جهانی حاکم بر فضای اجتماعی - فرهنگی، نظام فکری یا آرمان واحدی نمی‌تواند گروه‌های مختلف اجتماعی را به هم پیوند دهد. این وضعیت در فضای فرهنگی جامعه‌ی کنونی ایران هم به چشم می‌خورد، در حالی که در فضای اجتماعی - فرهنگی جامعه‌ی مقارن با جنگ تحمیلی، اساساً با جامعه‌ای روبه‌رو هستیم که ملهم از آرمان واحدی است که دارای ترکیبی از ایده‌های وطن و دین است. به نظر می‌رسد دوری از آرمان‌گرایی متأثر از فضای انقلاب و دوران جنگ آن‌قدر در جامعه نمود دارد که حتی در صحبت‌های مقام معظم رهبری به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی نظام دینی جمهوری اسلامی، چند روز قبل از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ش مورد اشاره قرار می‌گیرد. ایشان درباره‌ی ضرورت شرکت همگانی در انتخابات فرمودند: «اگر به جمهوری اسلامی علاقه ندارید، به کشور خود که علاقه دارید».

نمونه‌ی دیگر این توجه به فضای عینی و ذهنی جامعه و نسل کنونی که در بیانات مقام معظم رهبری مشاهده می‌شود، متأسفانه حتی در تحقیقات به اصطلاح علمی که در چارچوب همایش‌هایی برای ارائه‌ی راهکار جهت ترویج مفاهیمی، مانند شهادت و ایثار ارائه می‌شود هم ملاحظه نمی‌شود. در واقع، به نوعی مصداق این بی‌توجهی به شرایط و ضرورت‌های عینی، حکایت مولوی درباره‌ی شخصی ناشنواست که قصد دارد برای احوال‌پرسی همسایه‌ی مریضش به

دیدارش برود و چون ناشنواست از قبل برای جواب سؤال‌های خود، پاسخ‌هایی را براساس ذهنیت خود فرض کرده که در نهایت، این دیدار از جانب فرد بیمار عملی خصمانه تلقی می‌شود تا اقدامی خیرخواهانه که فرد ناشنوا فکر می‌کرده انجام داده است.

نتیجه

با توجه به اینکه اساساً دغدغه‌ی نگارندگان در بررسی مبحث ایثار و آسیب‌شناسی نقش تاریخ شفاهی، بیشتر آسیب‌شناسی و نقد رویکردهای تحقیقات و مقالات مختلفی است که در عرصه‌ی انتقال و ترویج فرهنگ ایثار راهکار ارائه کرده‌اند، طبعاً در نتیجه‌گیری صورت‌گرفته، ارائه‌ی راهکار در نظر نیست. به عبارت دیگر، رویکرد این مقاله بیشتر نقد شیوه‌هایی است که امروزه برای انتقال مفهوم ایثار به نسل کنونی است تا ارائه‌ی راهکاری نو یا ارائه‌ی مقاله در جهت تقویت سابقه کار! به همین دلیل، ساختار این مقاله ممکن است شباهت چندانی با ساختار عادی یک مقاله‌ی تحقیقی نداشته باشد.

بررسی مفهوم ایثار در دورانی که پول و سود شخصی هر لحظه تمام ابعاد زندگی ما را دربر می‌گیرد، بی‌نهایت دشوار و از آن دشوارتر، ارائه‌ی روشی برای انتقال این مفهوم به بطن زندگی نسل‌های آینده است، نسل‌هایی که هرچه بیشتر در محاصره‌ی تکنولوژی و فضای مجازی دنیای مدرن قرار دارند و به نسل «دیجیتال» معروف شده‌اند. حال از تاریخ شفاهی و رویکرد اصلی آن که مبتنی بر مصاحبه است چه انتظاری می‌توان داشت. فضای گفتمانی حاکم بر دوره‌ی منتهی به انقلاب اسلامی که قطعاً ذهنیت خیلی از انقلابیون را تحت تأثیر قرار داده بود از آبخورهای فکری مختلف نشئت می‌گرفت که هدف واحد - سرنگونی رژیم پهلوی - انسجام و هماهنگی عملکرد گروه‌های مختلف وابسته به گفتمان‌های مذکور را در پی داشت، اما مصاحبه با یکی از این افراد در فضای گفتمانی رسمی کنونی با توجه به موقعیت حقوقی مصاحبه‌شونده درباره‌ی مفهومی، مانند ایثار حتی به بازنمایی ناقص ذهنیت وی نیز منجر نخواهد شد.

بنابر توصیف فوق که مفهوم‌یابی ایثار در قالب مصاحبه‌های تاریخ شفاهی امری دشوار به نظر می‌رسد، طبعاً شیوه‌های انتقال این مفهوم - نه مصداق‌های عینی آن - به نسل کنونی در چارچوب مصاحبه‌های این شیوه‌ی تاریخ‌نگاری، دشوارتر به نظر می‌رسد، زیرا اگر این شیوه‌ها که زاینده‌ی انقلاب سال ۵۷ و دوران جنگ تحمیلی است، خود گرفتار هیاهوی تبلیغاتی جهان مدرن باشد، اصولاً هرگونه بحثی پیرامون راهکارهای نو برای این وظیفه، پیشاپیش زیر سؤال می‌رود.

در واقع آنچه که بیشتر، ذهن نگارندگان را درباره‌ی این موضوع به خود مشغول کرده ویژگی‌های گفتمان انقلابی سال ۵۷ است که تحت تأثیر اندیشه‌های افرادی، مثل علی شریعتی قرار گرفت. البته هدف در اینجا بررسی اندیشه‌های دکتر شریعتی نیست، بلکه چون تفاسیر خاص وی از مذهب تشیع و مفاهیمی، مانند ایثار مخاطبان گسترده‌ای داشت، لازم است برخی از جنبه‌های اندیشه‌ی وی درباره‌ی مقولات یادشده بازکاوی شود.

اندیشه‌هایی که در نوشته‌ها و سخنرانی‌های وی درباره‌ی «اسلام علوی» که آن را در تقابل با اسلام سنتی «اسلام صفوی» می‌نامید، شکل گرفته بود، بیشتر قشر جوان و تحصیل‌کرده‌ی دوره‌ی مذکور را تحت تأثیر قرار می‌داد، اما هرچه از آن زمان دورتر می‌شویم، جنبه‌های مارکسیستی این گونه‌ی خاص از تفسیر تشیع - که شریعتی بانی آن بود - بیشتر نمود می‌یابد.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: آیا در این گفتمان، مارکسیسم در خدمت اسلام است یا اسلام در خدمت تفسیر مارکسیستی شریعتی از اسلام؟ شریعتی به نحوی نمادین از میدان نقش جهان اصفهان که آن را میدان «زر و زور و تزویر» می‌دانست به سمت کویر روی برمی‌گرداند، کویری که به ادعای او در عین تهی‌ناکی‌اش سرشار از برابری و برادری است، اما هم‌زمان این دلهره پیش می‌آید که نکند این تهی‌ناکی نامتناهی، همان هیچستان پوچ‌گرایی باشد که از متن فلسفه‌ی نیچه⁷ نمود یافت و در اگزیستانسیالیسم مارکسیستی - که شریعتی به غایت تحت تأثیر آن بود - جذب شده باشد. این هیچستان خدایی ندارد و تنها داشته‌اش، «گناه» است که انسان و جامعه‌ی غربی بر محوریت این مفهوم - به‌ویژه در روان‌کاوی فرویدی - بازتعریف شده است. آیا ایده‌هایی که شریعتی درصدد تلقین آن به نسل انقلابی دهه‌ی چهل و پنجاه - حتی تا حدودی دهه‌ی شصت - بود و گروه‌کثیری از مخالفان رژیم پهلوی را هم تحت تأثیر قرار داد، از این مفهوم گناه‌کاری سرچشمه نگرفته بود؟ اگر چنین باشد، ناخواسته در همان بحرانی قرار گرفته‌ایم که غربی‌ها نیز در آن اسیر هستند و حتی جوامعی، نظیر ایران وضعیت خطرناک‌تری در ارتباط با بحران فوق دارد؛ زیرا آنها از این بحران آگاهند، ولی ما به دلیل عبارات شبه‌عرفانی این گفتمان، از تشخیص آن ناتوانیم.

این گفتمان - بد یا خوب - که مبتنی بر ایده‌ی «گناه» و «شهر» در چارچوبی لازم و ملزوم بود، در ادبیات دفاع مقدس جذب شد، مانند مواجه شدن افرادی بهنجار که در روایت سطحی فیلم «خراجی‌ها» به تصویر کشیده می‌شوند با مقوله‌ی ایمان که در واقع این مواجهه در گرو پذیرش گناه‌کار بودنشان در «شهر» است. به عبارت بهتر، ما در شهر گناه‌کاریم و تنها در جنگ است که با ایمان و ایثار روبه‌رو می‌شویم. آیا این روایت، روایتی معکوس نیست؟ آیا نباید خدا در میان ما در شهر باشد و با ایمان به این خدا به جنگ و دفاع از دین و وطن به وجهی ایثارگرانه پرداخت؟ اما گفتمان شریعتی در شهر حرفی برای گفتن ندارد و به کویر پناه می‌برد.

پرسش و در واقع، دغدغه‌ی اصلی اینجاست که آیا نسل کنونی که با زندگی شهری و روابط پیچیده‌اش به شدت پیوند خورده است، آماده‌ی پذیرش چنین گفتمانی هست که اساساً به این نتیجه رسید: همایش‌هایی که قطعاً هزینه‌هایی از بیت‌المال صرف خواهد کرد، برگزار شود و درباره‌ی اینکه تاریخ شفاهی در فرایند انتقال مفهوم ایثار چه کارکردی می‌تواند داشته باشد، به نظریه‌پردازی پرداخت.

نکته‌ی دیگر آنکه متهم کردن نسل کنونی به بی‌قیدی و فساد از آن نوعی که در نتیجه‌ی گفتمان شریعتی دهه‌ی شصت را متهم می‌کرد، بیهوده است و هرچه بیشتر آنها را از مفاهیم اخلاقی دور می‌کند. به باور نگارندگان این دلنوشته، برای اولین بار پس از انقلاب، اینک نخبگان فکری جامعه باید به دنبال راهی باشند که نسل کنونی، خدا را در شهر بیابد و در شهر با مفاهیم اخلاقی، همچون ایثار آشنا شود.

بدیهی است که ایجاد وضعیت اخلاقی پایدار از بطن شرایط استثنایی ناممکن است. گفتمان شریعتی در تقویت فضای انقلابی - به عنوان وضعیتی استثنایی - در وجهی ایثارگرانه، در دوره‌ی منتهی به انقلاب اسلامی مؤثر بود، اما در ایجاد جامعه‌ی اخلاقی پایدار در شرایط کنونی، کارکردی نخواهد داشت. این گفتمان به نوعی خاص در روایت شهید آوینی از جبهه و جنگ نیز به چشم می‌خورد. رزمندگان مد نظر شهید آوینی تجملات شهر را کنار نهاده تا به شهادت‌گاه جبهه و

⁷ - Nietzsche

جنگ برسند، اما آیا این دیدگاه بدبینانه نسبت به شهر و زندگی شهری که حتی در کتاب‌های درسی دهه‌ی شصت نمود بارزی یافت، انگیزه‌ای در نسل کنونی ایجاد می‌کند؟

آیا بهتر نیست که بار دیگر بازگشتی مفهومی به سنت پیامبر (ص) داشت که ابتدا مدینه‌النبی را ایجاد کردند و سپس جنگ و شهادت و ایثارگری را برای حفظ مدینه، آن هم بیشتر در چارچوب رویکردی دفاعی و نه تهاجمی، اتخاذ کردند.

سخن پایانی درباره‌ی تاریخ شفاهی و کارکرد آن در حوزه‌ی انتقال عناصر فرهنگی - اینکه نباید برای تاریخ شفاهی ارزشی کارکردی، بیشتر از آنچه سزاوارش هست، قائل شد. تاریخ شفاهی نیز، مانند دیگر منابع تاریخی، هم بخش‌های قابل اعتماد دارد و هم بخش‌هایی که نمی‌توان به آن اعتماد کرد. شاید روش بهتر در مصاحبه‌های تاریخ شفاهی، حداقل درباره‌ی ایران و تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، نظام مصاحبه‌گیری^۱ باشد که در آن از طبقات عادی صرفاً درباره‌ی اینکه چه اقداماتی انجام دادند، سؤال شود و بیشتر سؤال‌هایی، مانند: آنها می‌خواستند چه کارهایی انجام دهند؟ یا معتقد بودند در حال انجام چه کاری هستند؟ و یا اکنون درباره‌ی آنچه انجام داده‌اند چه ذهنیتی دارند؟ را در نظر بگیرد. شاید این نظام مصاحبه‌گری در بازنمایی هرچند ناقص از ذهنیت طبقات عادی جامعه، به‌ویژه درباره‌ی مفاهیم اخلاقی، مؤثر باشد.

منابع

- تقوی، محمدرضا (۱۳۹۰). «نظریه‌ی پردازش، پذیرش و پرورش دین: رویکردی نرم برای انتقال فرهنگ ایثار و شهادت»، در فصلنامه‌ی تربیت اسلامی، سال ۶، شماره‌ی ۱۲، صص ۷۵-۱۰۳.
- جانعلیزاده چوببستی، حیدر (۱۳۸۸). «چالش‌های ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه»، در نشریه‌ی علوم اجتماعی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره‌ی ۱۴، صص ۱۱۱-۱۲۶.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). صحیفه‌ی نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله‌العالی)، ج ۱۴، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- مجموعه مقالات ترویج فرهنگ ایثار و شهادت (۱۳۸۹). جمعی از نویسندگان، قم: دانشگاه قم.
- میلانی، عباس (۱۳۸۱). چند گفتار درباره‌ی توتالیتراریسم: مقالاتی از داستایوسکی، نجائف، میلوش، کوندرا، کولاکوفسکی، تهران: اختران، چاپ دوم.
- میلوش، چسلاو (۱۳۸۶). قبضه‌ی قدرت، ترجمه‌ی دکتر روشن وزیری، تهران: نی.
- نورایی، مرتضی و مهدی ابوالحسنی (۱۳۸۹). «مقایسه‌ی تحلیلی سنت شفاهی با تاریخ شفاهی»، در مجله‌ی پژوهش‌های تاریخی، سال ۲، شماره‌ی ۴، صص ۳۵-۵۲.
- وان دایک، نئون ای (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی، مترجمان: پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- هابسبام، اریک (۱۳۸۰). عصر نهایت‌ها، تاریخ جهان ۱۹۱۴-۱۹۹۱، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، تهران: آگه.

^۱ - این نظام مصاحبه‌گری ایده‌ی یکی از مورخان ایتالیایی به نام الساندرو پرتلی (Alessandro Portelli) بود.

- يوسفى، عليرضا (١٣٨٢). ايتار، ٢جلد، فصل ٥، قم: انتشارات حسنين.

- Kurkowska, Marta – Budzan, Krzysztof Zamorski (2009). **Oral History, The challenges of dialogue**, Edited by: Jagiellonian University, Krakow.

- Ritchie, Donald A (2003). **Doing oral history, A Practical Guide**, Second edition, oxford university press.

- Schneider, William (2002). . . . *so they understand Cultural Issues in Oral History*, Utah State University Press, Logan, Utah .